

طریق حکومت شمشیر و سیطره یک آئین خونریزتر بر دیگری ممکن نمیشد و تنها لازم بود که یک فقیه شیعه فتوا بدهد که انتظار ظهور یعنی گشک! و مسلمانان بر حسب آیات قرآن نباید به هیچ بهانه منحرف شده و خود را تضعیف نمایند، بلکه جملگی باید تحت را یت حکومتی واحد گرد یکدیگر آمده، جهان را بقبول سیطره آئین نجات بخش خویش وادار سازند. و این همان کاری بود که برای نخستین بار در تاریخ اسلام جناب خمینی بانجام رساند. یعنی بدون آنکه از فرقه تاجیه و ارتداد سایر فرق صحبتی بدارد (و حتی بشیوه مرضیه حضرت مجلسی حدیث نیز چاپ میزند و مثلاً از دهان امام جمعه فائت شیراز ضمن افشای یک حدیث نامکشوف درباره اتحاد شیعه و سنی میفرماید که خود پیغمبر گفته بود که پشت سر امام شیعه و سنی، همه مسلمانان میتوانند نماز بخوانند)، از تز وحدت امت اسلامی و وحدت خلافت دفاع کرد (ح)، و هر که را که با تکیه بر آراء شیعه یا او بمخالفت برخاست یا پنهانی سر بنیست نمود و یا با خلع لباس و عریان کردن از عنوان مرجعیت راهی کوچه و بازار کرد، و با این عمل دریاور توده‌های مقلد پیشه خرابکاری‌ها بعمل آورد. اندیشه وحدت مسلمین آرزوی دیرینه‌ی در میان سردمداران دو فرقه بود که در راه آن دارالالتقربها گشوده و کوشش‌ها بجا آورده بودند بدون آنکه در آخر کار از این جمله طرفی بندند، چرا که این امر نیاز به مطرح شدن از مصدر قدرت داشت، و هرگز هیچ مرجع تقلیدی بچنان درجه از قدرت در جهان تشیع نرسیده بود که دیگران را تحت الشعاع خویش قرار داده عمایه‌شان را دستمال تطهیر خویش نماید.

خمینی تنها کسی بود که با جمع شرایط اجتماعی محیلانه به قله قدرت خرید و از آنجا بدفاع از وحدت عالم اسلامی و احیای خلافت واحد طراز عثمانی پرداخت. که البته درین زمینه نیز، به زعم شیعیان، به غضب مقام امام غایب پرداخته و با تاءسی از آراء سنیان و بخصوص رشید رضا نظریه شیعه را نقض نموده بود.

وحدت خلافت و صدور انقلاب

در کتاب "حکومت اسلامی" خمینی تصریحاً سخن از وحدت امت اسلامی را بمیان میکشد و از اصل خلافت واحد پشتیبانی می‌نماید. در آنجا او میگوید مرزها میراث خائنانه قدرت‌های استعماری است که جهان اسلام را پراکنده کرده و با ایجاد حکومت‌های دست نشانده کوچک مانع وحدت مسلمین میگردد (۷۳). نمونه تاریخی جامعه محمدی، نه حکومت صفویان، که خلافت عثمانیان است. پایگاه مکتوب نظریه وحدت خلافت دارای سابقه‌ی عمیق و ریشه‌دار در تاریخ اهل تسنن می‌باشد که از رشید رضا به بعد بصورت "پان‌اسلامیزم" شهرت یافته.

براساس نظریه فوق، که مورد قبول اجماعی فقهای اسلام است (شیعیان این امر را در مورد امام مقبول میدانند)، یک جامعه بی‌رهبر مقدم بر جامعه با مراکز متعدده تصمیم‌گیری است، چرا که وضع اخیر مبین کیفیتی هرج و مرج بنیان می‌باشد. بدینرو هرگاه تعدد مراکز قدرت در یک شکلندی اجتماعی بر اساس اصول اسلامی پذیرفته شود، هر کس که خود را صالح برای این امر بداند، بدین امر

قیام خواهد نمود و بزودی هر شهروده، هر محله و کوی و برزن، تحت قیادت رهبری مذهبی خواهد بود (۷۴). البته علیرغم این نکته که اصل وحدت خلافت خدشه ناپذیر است، توجه به واقعیات عینی روزگار پاره‌بی از فقها را باین اندیشه واداشت که در موارد خاص دو یا سه مرکز قدرت بالاجماع می‌توانند از وحدت حاکمیت اسلامی دفاع نمایند. چنانچه هر گاه بواسطه وجود مانعی طبیعی چون دریا یا جبال رقیعه در قلمرو گسترده و وسیع اسلامی در اعزام سریع قوا برای دفاع از تمامیت ارضی کشور خللی پدید آید، هر یک از قسمت‌های فوق می‌توانند حکومتی مستقل از دیگری داشته باشند (۷۵). الماوردی دانشمند بزرگ عالم اسلام این نکته را متذکر میشود که علیرغم آنکه اصل بر وحدت خلافت است با اینحال برخی از فقها بر آن استثنائی وارد آورده‌اند (۷۶) قاضی عضالدین ایجی صاحب کتاب "المواقف" (از معاصران حافظ) معتقد است که در فضای یک قلمرو کوچک، بیش از یک دولت مسلمان پذیرفته نیست ولی در قلمرو وسیع باید به اجتهاد رجوع نمود (۷۷). همچنین "غزالی" نیز در میان دو کاندیدای خلافت یا صلاحیت‌های مشابه آنرا که دارای مقلدان بیشتر است مقدم و رقیب او را موظف بقبول اطاعت از او میدانند (۷۸). به عقیده "تفتازانی" درینمورد خلیفه میتواند رقیب انتخاباتی خود را بعنوان نماینده خویش برگزیند تا هماهنگی رای در جامعه برقرار گردد و جمهور ناس بیش از یک رای دریافت ننمایند (۷۹). "ابن خلدون" مورخ مشهور نیز در مقدمه تاریخ خویش، اصل را بر وحدت خلافت نهاده و تعدد مراکز قدرت را بواسطه بعد مسافت در قلمرو اسلامی بعنوان استثناء قابل قبول میدانند (۸۰). همچنین در دایرة المعارف اسلامی "الملل و النحل" نوشته "شهرستانی" اصل وحدت خلافت مورد تایید قرار گرفته است (۸۱).

برپایه این نظریات فقهی است که "رشید رضا" وحدت خلافت را پذیرفته و برپایی آن را توصیه مینماید. شیعیان چون فاقد تئوری حکومت می‌باشند، امر فوق را تحت عنوان خلافت‌هرگز مورد بررسی قرار نداده‌اند ولی در هر صورت از وحدت امامت و بی حد و مرز بودن گستره آن سخن گفته‌اند. در واقع به عقیده شیعیان جنگ علی و معاویه نه برای دفاع از وحدت خلافت (چنانکه مورد اعتقاد اهل سنت است) که برای زدودن سدود مانعه از اشراق شمس ولایت امام در چارگوشه جهان بوده است. همچنانکه امام با خوارج و بسیاری دیگر از اصحاب نیز جنگ کرد (۸۲).

خمینی بدون هیچگونه اشاره‌یی به سنت تشیع، به اثبات لزوم وحدت عالم اسلامی می‌پردازد و آنرا سبب قدرت گرفتن دوباره عالم اسلامی بحساب می‌آورد. بی‌تردید درین زمینه نیز او از تز رشید رضا پیروی میکند که بر اساس آن تنها زمانی وحدت خلافت دوباره تضمین خواهد شد که وحدت امت قبلاً تحقق یافته باشد. چرا که هدف اساسی اسلام احیای انسانیت در مذهبی واحد، بسبب اطاعت از خدایی واحد و برپایی حکومتی واحد بمثابة وسیله اجرای قوانین قرآنی است، و این اصل اساسی عقلاً مقبول مسلمین جهان است. در شرایط فعلی، بعقیده رشید رضا، مسلمین جهان بر حسب ضرورت ناشی از پراکندگی در کشورهای مختلف و بعد مسافت می‌توانند حکومت‌های محلی در قلمرو قدرت خویش تشکیل دهند. همچنانکه همین امروزه در شهرهای بزرگ برای نماز جمعه

مسلمین می‌توانند در چند مسجد اقتدا به چند امام جمعه کنند. با اینحال رشید رضا متذکر میگردد که این حکومت‌های موقت در صورت وحدت امت اسلامی جای خود را بیک "امامت عظمی" در دارالعدل (یعنی پایتخت حکومت اسلامی) خواهد داد (۸۳).

تذ فوق، پس از پاشیدگی امپراطوری عثمانی هرگز امکان تحقق نیافت. آنچه در مصر بطور اساسی مانع تبدیل جامعه مصری به بخشی از امت اسلامی گردید، ناسیونالیسم و عربیت بود که توسط "ناصر" بسیار بر روی آن تکیه میشد. خمینی که از شکست این حرکت در مصر درس گرفته بود از قدرت‌گیری مصدق و نهضت ملی در تشویش بود، و بر همین اساس از سقوط او شادمان شد. لازم به تذکر است که بر اساس قانون اساسی فعلی، ایران جزئی از امت اسلامی است، و در انتظار وصل به بقیه آن خیال صدور انقلاب را در سر می‌پرورد.

مانع اساسی وحدت امت اسلامی

در واقع وحدت امت اسلامی فقط زمانی میتواند برپا شود، که ملاک سنجش ارزش‌ها اسلام گردد. در غیر اینصورت و بدان هنگام که هر قوم و خلقی مدافع ارزش‌های تاریخی فرهنگ خویش باشد توحید جوامع بصرف وجود اسلام تحقق پذیر نخواهد بود. آنچه بیش از هر چیز با دعاوی جهان شمول اسلام متعارض و غیرقابل جمع بوده و همیشه چون خاری در برابر چشمان آن واقع گشته، همین امر ناسیونالیسم است. البته ما نیازی نمی‌بینیم که اکنون به تحلیل دقیق واژه فرانسوی فوق بپردازیم و تاریخ نفوذ آنرا بایران بیان کنیم و تفاوت‌های ویژه آنرا با مبین پرستی بشماریم. همینقدر تذکر کافی است تا اندیشه ما را درینمورد روشن نماید که بدانیم درین مقاله ناسیونالیسم عبارت از آن پایگاه اعتقادی است که در تضاد اساسی با انترناسیونالیسم اسلامی بوده و آبشخور جهان بینی خود را ارزش‌های فرهنگی تمدنی با خصوصیات مشخص قومی و در محدوده مرزهای خاص میداند. پیداست که با حل شدن کامل کشورهای عربی زبان در اصول اسلامی نمیتوان میان ناسیونالیسم درین کشورها و پاناسلامیسم خط "کامل" دقیق و مشخصی طرح کرد، ولی این وضعیت در مورد ایران صادق نیست چرا که بطور وضوح از ابتدای جهانگشایی عرب و سیطره آئین اسلام، شیعه بعنوان دست‌آویز اعتقادی جناح مخالف قدرت مرکزی در دوران غیبت سوشیالیسم که اکنون لباس مهدی موعود را بتن نموده بود بصحنه آمد و با تکیه بر غنای فرهنگی تمدن بر باد رفته هزاره قبل، ارزش‌های خاص قومی ویژه تاریخ خویش را منتسب باسلام شیعه نمود و آنرا برنگ عرفانی و اشرافی آراست و بدین مشاطگی باکل عالم اسلامی بیگانگی جسته، مرزهای روشن خویش را ترسیم نمود. پیداست که جا افتادگی این ریشه‌ها در طول چهارده قرن گذشته بحدی است که اکنون صحبت از ناسیونالیسم ایرانی بصورت مجرد و بدون توجه به فرهنگ ملیس به لباس تشیع عملاً غیر ممکن بوده و اثری از واقعیت‌گرایی در آن یافت نخواهد گردید.

در هر حال خمینی بهتر از هر کس دیگر میداند که وحدت عالم اسلامی فقط زمانی تحقق پذیر است که ارزش‌های فرهنگی - تاریخی هر یک از اقوام مسلمان

دچار حریق تعصب گردد و در خاکهای فراموشی مدفون شود، و این امر با پشتوانه قومی فرهنگی ایرانی امکان پذیر نیست. بدینرو خود او و دست پروردگانش از همان دوران آشنایی با نظریه ولایت فقیه، حمله‌بی‌ختم ناشدنی را بمبانی فرهنگی ایران آغازیدند، که دامنه آن پس از انقلاب اخیر تا تبدیل پنجاه تن کتب علمی دانشگاه ملی به مقوا، سوزاندن بسیاری کتاب و کتابفروشی و کتابخوان، از میان بردن تمام آثار هنری ادوار گذشته که مخارج هنگفتی صرف احیای آنها شده بود، و پاک کردن هزاران نوار رادیویی و تلویزیونی گسترده گردید. آنانکه بچنین ناهنجاری‌هایی در حکومت اسلامی خمینی کوشیدند نابخراذانی مقلد خمینی‌ها و مطهری‌ها بودند و درین عمل تاسی به مراجع خویش مینمودند. چرا که در تمام آثار فوق رنگی غیر اسلامی (بمفهوم خمینی‌ها) و ایرانی بچشم میخورد، و این از هر حرامی حرامتر و از هر نامشروعی نامشروع‌تر بود.

قطرترین کتابی که توسط مطهری، شمره یک عمر زحمت خمینی، نگاشته شده بود "خدمات متقابل اسلام و ایران" نام داشت. درین کتاب مطهری عنان قلم را چنان رها کرده که در میدان ابتدالگوی سبقت‌از‌همه اسلافش میربود. او از هیچ هنک حرمتی نسبت به دانشمند بزرگ پورداوود فروگذار نکرده و بانثار انواع ناسزاهای بی پرده از زحمات این مرد بزرگ قدردانی نموده بود. همچنین مرد فاضلی چون مرحوم معین را فریب خورده پورداوود "نخم مغول و انگلیس" معرفی کرده بر هدر رفتن دانایی‌های این مرد تاسف میخورد. از همین روتام آثار پورداوود و معین محکوم به زوال و فنا برآورد می‌شدند چرا که نگارش آنان، با تحریک و اغوای انگلستان، هدفی جز سر و سامان دادن بارزش‌های فرهنگی ایران نداشت. مطهری حتی درین کتاب انتقاد از سفاکی‌های مغول‌وار اعراب‌را نیز جایز ندانسته آنرا از اسباب تضعیف اسلام بشمار می‌آورد (۸۴). با دقت و تعمق درین کتاب درک میکنیم که تضاد خمینی با ملی، ملیت و ملی‌گرایی که در سخنرانی‌هایش بعد از انقلاب به تفصیل بچشم میخورد ریشه در کجا دارد، و اصلاً "صحبت اختلاف با جبهه ملی و... نیست (ط).

از این مطلب میتوان چنین نتیجه گیری کرد که رژیم‌ولایت فقیه که به نمایندگی خمینی در ایران مصدر قدرت است در هر جامعه‌مسلمان دیگری، و در هر زمان دیگری که سر کار بیاید اگر آب دستش باشد بزمین میگذارد تا کباده صدور انقلاب را بر فراز شان‌هایش استوار دارد. این امر بی‌تردید بحران زاست. چه در داخل جامعه مفروضه‌فوق، چه در منطقه و چه در سطح بین‌المللی ولی این بحران نه شرط وجود این نوع رژیمها است و نه شرط بقا و دوام آنها. بحرانهایی از این دست شرط نیستند بلکه نتیجه و حاصل ضروری اجتماع علل و اسبابی هستند که از نظریه لزوم شرعی صدور انقلاب و وحدت امت اسلامی ناشی میگردد. توجه به این مسئله اساسی است که بدانیم خمینی و رشید رضا و امثال و اقرانشان فقط به آرمان‌های اعتقادی و ایدئولوژیکی‌شان اهمیت میدهند نه به بحران ناشی از آنها (۸۵). توجه نکردن بمسئله صدور انقلاب و توحید امت مسلمه ترک یک واجب شرعی است، و ترک واجب به هر بهانه‌یی یک عمل حرام است. بدینرو در صدر برنامه‌ها همین مسئله صدور انقلاب قرار دارد. از جانب دیگر حریف واقعی و شماره یک این نوع رژیمها نه در خارج از

مملکت و سرزمین اقتدار آنها بلکه در همجنس ناهمگون و متضاد آنها در درون جامعه می‌باشد. همجنس باین اعتبار که هر دو خاستگاه تاریخی در جامعه داشته و از اعتقادات خلق ریشه میگیرند و ناهمگون به این اعتبار که یکی تبلور جهالت‌های بشری و دیگری تبلور معرفت‌های متحول و نوشکفته او می‌باشند. این دو همجنس ناهمگون، در هم پیچیده و متخالف در طول تاریخ پنجه ستیزه یکبار از کف یکدیگر در نگسلانده و بلکه تاریخ همین ستیزه مداوم آنهاست. آن که تبلور معرفت‌ها است متحول و متغیر و باز رونده، و آن که تبلور جهالت‌ها است خشک و ایستا و باز دارنده است. آن یکی در اعماق وجود انسان جوهری ریشه کرده و هر از گاهی در خمیره، یک انسان کامل محمل عینی و مظهر خارجی میجوید، و آن دومی سیطره قشری در سطوح میتدل جامعه داشته و هر دم بسبب استظهارش به باور غره توده‌ها آن محالی جلوه و مظاهر ظهور کمالی را چون گلان بستان معرفت سر می‌برد تا دل بلبلان را داغدار غیرت و حسرت کند. و اینچنین است که در طول قرون مزدک و مانی و منصور و سهروردی و ملاصدرا و شیخ احمد و میرزا علیمحمد، این بر فروزندگان چراغهای اشراق، طعمه تیغ تکفیر و تزویر ظالمان ظلمت پناه حکومتگر شده‌اند.

به دلیل همین امر است که ناخدای کشتی خدا باوران ساده لوح مقلد، دشمن تاریخی خود را همیشه در زمره آنان جسته که بجای تقلید هوای تفکر در سر داشته‌اند، و هر چه را که در طول تاریخ سبب تغذیه فکر و تحول اندیشه میشده به حد شرعی محدود و بفتوای دینی غرقه آتش ظلمت و آب جهالت نموده است. از همین جا است که ملیون‌ها ملیون کتب کتابخانه‌های مصر و ایران و روم و هر جا که پای فقیهان بدانجا گناده گشت منهدم شد و جای خود را به کتب حدیث و رجال و ... داد. این همه بدان دلیل بود که حریف پنجه در پنجه خرد کیش بی سلاح و آواره شود و شیشه چراغهای همیش بسنگ حادثه کوردلانہ قشریت شکسته گردد. ولی نور کلی با خاموشی هر چراغی فزونی بیشتری میگرفت و قوام بیشتری می‌یافت چرا که به شجره زیتونه لامکانی متصل بود. و بهمین علت بود که هرگز قدرت حاکمه دین سالار قادر بر خاموش کردن نور معرفت قوم تحت سلطه خود نگشت. نوری که هر از چند گاهی چنان شدت میگرفت که چشم خفاش واره دین سالاران را کور و ناتوان می‌ساخت.

امروزه آنکه زمانی انعکاس صدای قلب‌های منتظر بتنگ آمدگان از ستم نایرایی‌ها بود، لشکر فریب خوردگان مفتون را بسیج کرده تا با تشدید تضادها در ورای مرزها طنین توحید امی از ماء ذنه مساجد بگوش فلک رسانند، حال آنکه خود در کشاکش تاریخی با سوبه ناهمگون همجنس خود در درون مرزها غریو ریزش کاخ سلطه هزاره ضحاکیش را در قلب‌های بخویش آمده منعکس مینماید.

خاتمه

اکنون جهانی بتفریب با چند و چون کار خمینی جبار، این دیو واژونه تاریخی ایران آشنا است. دیو واژونه‌یی که با خود نیز دچار ناهمسازگاری و ناهمگونی است. دیوی که از یکسو تبلور جوهر جامعه آسیایی و نماینده معصومیت و

طهارت و خداگونگی بی است که در فرد فرد آدمیان یک چنین جامعه‌بی نطفه دارد و از سوی دیگر تبلور تمامی مکاری‌های تاریخی زاهدانه، خام‌خردان خشک دماغ شریعت مدار می‌باشد. آنان که خدا جویند و خدای ذهنی‌شان به کوچکی بنی بقواره، نامیمون خمینی است پرستندگان جوهر فعلیت نایافته خویش براساس معاییر سنتی مذهب باستانی می‌باشند، و بدین سبب خمینی را آنچنان می‌پرستند که اگر خویشانشان بسر جای او تکیه می‌زدند، خود را شایسته پرستش سایر مردمان می‌خواستند. خمینی پرستی نهاد نهفته انسانهای فئات زاده ایران است. خمینی تبلور همه باورها، باور به خوبی‌ها و پاکی‌هاست. هر چه خمینی میکند خوب است و طاعتش بر جان واجب، پس چه عجب که شش میلیون نهاد ناشکفته شیفته یکجا با استقبال بت گمگشته خویش رود. خمینی نه حاصل مخالفت‌های خود با شاه، که محصول ارزش باورهایی است که انسان‌ها ساخته و باو ارزانی داشته‌اند. ولی خمینی بزهکار حرمت باور توده ستم‌زده به معصومیت و پاکی را تاراج طوفان سموم نمود و جلوه ضحاکي خویش را بر آریکه قدرت نشانید. این دیو باژگونه که مذهب قوم رفته‌بی را بر خلق زنده‌بی چتر می‌گسترده دیر آمده بود، زمانی آمده بود که نطفه‌های خرد نوخاستگان شروق اظلال برابر نشستند و به پنجه‌چیرگی دست‌های اسکلت واره او را بند بند می‌کردند. و خمینی بر خلاف همه جباران تاریخ شرق که خویشان را در باور توده‌ها بمثابه فرستاده‌بی الهی جهت امحاء آئین‌های گذشته و برپائی آئینی نو، و یا چون حامی آئین موجود جا می‌کردند و برای تدوام حکومت خویش از ثمرات باغ این انگاره مستغنی از قید و تیغ می‌گشتند، واژگونه آمده بود. او به ضرب شمشیر نیامد تا سپس بر موج باور مردم کشتیرانی کند، او سوار بر سیلاب خشم توده شد و چون نوخاستگان شروق اظلال بنیاد شعوده او را بر ملا کرده او را به غرقاب تاریخی‌اش رهنمون ساختند، گزlk مردم سنیز برگرفته عربده هل من مبارز کشید.

آری آنچه خمینی تاریخ ایران را در مقطع امرویش از سایر همزادان دیو پناه روی سیاهش متمایز میکند، این واقعیت است که همه جباران و مستبدان درین سرزمین ابتدا بضر شمشیر سلطه جسته پس آنگاه به سیطره آئینی استقرار یافتند، حال آنکه خمینی ابتدا گل شکفته باور توده‌های بخشم آمده بود که در کوتاه مدتی بعوض اعمال سیطره آئینی دست بقبضه شمشیر سلطه جو برد و آنجا که ضرب تیغ تهمت تکفیر و تزویر را برای اصم‌کردن لسان نیز نطقان کند شده دید، سلاح جهالت بر آهخت و در برابر قلم معرفت و قدم همت بزبان آتش و گلوله سخن گفت. و بدینرو است که خمینی دیو واژونه تاریخ ایران است. او پشت بدروازه ورود، در صحنه مبارزات خلق‌ها پا نهاد و نیامده رفتن خود را مقدر نمود.

پس بی سبب نیست که امروز خمینی جز مشتی زبوان که همیشه گرد چتر قدرت طواف میکنند پایگاهی دیگر در میان مردم ندارد چرا که همه، ظلم تاریخ را می‌بینند که در خمینی و اذنباش تجلی یافته و گویی برای العین این تخته فلک حد و تعزیر است که در چار سوق شیراز برپا شده تا شراب را نیز از حجره بکارت زجاجیه و عنبیه برکشیده، گیسو آشفته و عرق بر نگرفته بزیر مهمیز جولان‌های جاهلانه شیخ دگر خوان بدارند و بمثابه "مفسد فی الارض و فاسد بالذات" حکم

اسلامی در عهده‌اش بگیرند. امروز در بوستان معرفت قرون خالیه جغد تیره دل ناسرمسارانه گوش گلان نورخواره را آزرده، صیحه سیطره، تباهی خویش میکند و از گلریزان وحشت سموم انفاس شوم مرگبارش نوحاستگان شروق‌اظلال اعتباری سرنابر کرده در خاک تیره آغوش میگیرند. ولی با اینهمه جرس جاوید "إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا" گوشنواز چراغ چشمان براه باد نهاده‌یی است که بسیل انتظارراه خواب غرقه، غرقاب ستاره شماری کرده‌اند، و بدینرو است که راه نفس در گلوگاه خمینی تاریخ ایران تنگ شده و می‌رود که در فرود باره، طلسم یاره، قلاده، تقلید، بضرپ شاخ قوچ ذی‌القرنینه این سیاه پوش ناسرمسار منطمس شعله‌های انوشه، خشم خلق گردد.

پس جا دارد که‌دمی با خود آئیم و بر این انگاره غیر منطبق بامجاری واقعیت خویش زمانی درنگ کنیم که نه آیا اگر خمینی تا کنون مانده بدین سبب بوده که ما او را نه بدان قرار که هست بلکه بدان سان که آمال ما اقتضاء مینمود میدیدیم؟ هر لحظه که خمینی آن سان که هست دیده شود نوازنده، ضرورت دُرّای رفتنش را می‌نوازد. نقطه ضعف این جبار در ناسازگاری او با محیط همگون زیست انسان اجتماعی است. این نقطه ضعف نباید بمتابه چاره زیستی او محسوب شود. اگر خمینی بعراق لشکر میکشد نه برای نیاز به ایجاد بحران و نه برای سرپوش نهادن بر نارسایی‌های اقتصادی - اجتماعی است که بدلیل ویژگی تفکری است که او آنرا نمایندگی میکند. تفکری که بر اساس آن مرز میان جهان اسلام باید از میان برود و امت واحده‌یی تحت قیادت امامی واحد بوجود آید. تفکری که اصول اساسی و خطوط کلی و جزئی خود را در طول چهارده قرن کاملاً حفظ کرده و از هرگونه تحول و تغییری بدور مانده است. این جبار باقی مانده از نسل جانوران ما قبل تاریخ معرفت بشری است که باید بقواعد خود او به شناخت او کوشید. همچنان که زیست شناسان اگر امروز فردی از یک نسل از میان رفته را بیابند، او را در شرایط زیستی خاص عهد تاریخی او مورد بررسی قرار میدهند نه شرایط امروزی زیست که گونه‌های دیگری از حیات تکامل یافته را اقتضا مینماید.

توضیحات

الف - بر اساس همین استدلال سازمانی موسوم بانجمن حجّیه مهدویه در ایران تشکیل شد و جلسات مختلف و گسترده‌یی برای پروردن مبلغانی جهت مبارزه با بهائیت بوجود آورد. رئیس این انجمن آخوندی است موسوم به "حجت الاسلام حلبی" و نظریات وی که مورد تایید کلیه علما و مراجع تقلید شیعه بوده است (وی حتی از سهم امام خمینی و با اجازه خمینی کمک مالی دریافت می‌نمود) بر اصل عدم دخالت در سیاست و انتظار ظهور مهدی موعود را کشیدن دور می‌زند. دعوت به کناره جویی از سیاست از جانب دیگر مورد تایید ساواک نیز بود. در واقع همچنانکه خواهیم دید اندیشه‌های حلبی ادامه دقیق و صحیح نظریات شیعه می‌باشد که در تعارض با نظریات فدائیان اسلام و "خط" موسوم به "خط امام" که تز دفاع از وحدت دین و سیاست است و دارای هیچ تکیه‌گاهی در فرهنگ تشیع

نیست قرار میگیرد.

ب - حکومت آسمانی، بآن شکل از اداره جامعه گفته می شود که در آن قانون اساسی ناشی از اجتماع فردها و یا برخاسته از آراء مردم نیست، بلکه از مصدر ولی سرچشمه میگیرد. از جانب دیگر قانونگذار (شارع) خود علاوه بر وظیفه تشریحی دارای وظیفه اجرائی نیز می باشد. از همین روست که محمد پس از ۱۳ سال دعوت و تشریح اصول، به وجود آوردن "امتی" کوشید که در آن فروع قوانین ناظر بر جزء جزء امور آدمی بتدریج جهت صدور و شآن نزول یافتند.

ج - نظریات ابن خلدون راجع به تناسخ و تعطیل قابل استناد نمی باشد چون از کوچکترین نظر فلسفی و حکمی برخوردار نیست. درینمورد رجوع به "الملل و النحل" شهرستانی فقیه سنی و کتاب غیبت شیخ طوسی فقیه شیعی خالی از فایده نیست.

د - ارتداد شیعیان که درین پنجاه ساله بنا بفتوای یکی از فقهای الازهر منسوخ شد، بعلت عدم اطاعت آنان از حکومت اسلامی وقت و انتظار ظهور داشتن بوده است.

ه - ابیات زیر ناظر بهمین امر است.

جان عریان ز دست جانانه جامهها بر دوام میگیرد
چنبر چار پیچ هفت اندام چرخ بر اوج بام میگیرد
دختر رز بصنع مادر دهر پخته در جوف خام میگیرد
وز دل بحر شیر بیشه قهر صید و صیاد و دام میگیرد

و - درینمورد رجوع شود بکشف الاسرار خمینی. وی در فصلی از کتاب فوق کوشیده که با احصاء کردن نام علماء و کتب مکتوبه توسط آنان در دوران پیش از سیطره صفویه خلاف این امر را، که شیعه پناهی صفویه سبب قدرت گیری تشیع در ایران شد، باثبات رساند. ولی میزان کتب و رسائل منقوله توسط وی در قیاس با آنچه پس از صفویه نوشته شده بطلان کلام وی را آشکار میکند.

ز - درمورد رابطه خمینی با "فدائیان اسلام" دلیل غیر استدلالی و مستقیمی تا قبل از انقلاب در دسترس نبود و همه کوشش محققان مصروف استنباط امر فوق از خلال شواهد بود. ولی بدنبال انقلاب، تمام کسانی که ترور کسروی را بطرز مسخره آمیزی انکار میکردند و میکوشیدند که این امر را از ساحت خمینی دور سازند بصراحت بامر فوق اقرار و افتخار نمودند. نشانه های ارتباط خمینی با فدائیان اسلام و هدایت فکری و فتوایی آنان جهت ترور مخالفان، بعد از انقلاب، خط اصیل انقلاب و خط اصیل امام و خط اصیل اسلام خوانده شد و در برابر خط مماشات جویانه اسلام آمریکائی و اسلام شاهنشاهی قرار گرفت. در دو کلمه "فدائیان اسلام" خط امام و "حجتیه" اسلام آمریکایی شدند. اکنون برای اطلاع از عمق روابط فدائیان

اسلام و ترورهای "اسلامیشان"، که بعلت توسط جزئی "ترورکور" خوانده شده (حال آنکه از منطق "خط امامی" بر خورداری کامل داشته)، با دستورات روح‌الله خمینی گزارشی از شرح احوال مهدی عراقی ذکر میشود:

" شهید حاج مهدی عراقی بعد از شهریور بیست در کنار فدائیان اسلام و شهید نواب صفوی به جهاد مسلحانه پرداخت و در طرح اعدام کسروی خائن شرکت داشت. او در نهضت مولفه اسلامی فعالیتی چشمگیر داشت و عضو شورای مرکزی آن بود. او در تشکیل جناح مسلح جمعیت‌های مولفه اسلامی و تشکیل کمیته طرح و تهیه اسلحه و کمیته انتقام در اعدام حسنعلی منصور به همراه برادران دیگر چون حاجی صادق امانی، محمد بخارایی، نیک‌نژاد و هرندی شرکت فعال داشت. وی در مورد ترور عبدالحسین هژیر نخست وزیر شاه گفت: " حکم اعدام انقلابی توسط مرحوم نواب در یک جلسه کاملاً سری با شرکت چند تن از اعضای فدائیان اسلام صادر شد. من به مرحوم نواب روی آوردم، او هم در یک جلسه سری حکم اعدام هژیر را صادر کرد". عراقی پس از انقلاب به عضویت شورای ۳۰ نفره حزب جمهوری اسلامی درآمد. پس از کشته شدن او خمینی گفت: " من ایشان را حدود بیست سال است که می‌شناسم او به تنهایی بیست نفر بود او برادر و فرزند خوب و عزیز من بود. شهادت او برای من سنگین بود". پسر عراقی درینمورد گفت " پدر من سر ارادات بدو نفر خم کرد یکی نواب صفوی دوم خمینی".

با اینهمه آنچه بیشتر برده از روابط خمینی و فدائیان اسلام و ترور شخصیت‌ها توسط آنها بر میدارد در گفته‌های بهشتی نمایان میگردد. وی پس از کشته شدن عراقی گفت: "شهید عزیز این روزمان حاج مهدی عراقی است و از یاران ایشان مرحوم حاج صادق امانی بوده است. اینها بازوان توانای انقلاب در خط اصیل اسلام بودند. اینها بر اساس اعتقاد به ولایت فقیه که از همان وقت خط اینها خط اسلام اصیل، خط اسلام همراه با پذیرش رهبری تمام عیار فقیه جامع‌الشرایط بود. اینها برای اینکه تشکیلات عزیز موثر زیر زمینی‌شان یک تشکیلات تمام عیار اسلامی باشد و دچار انحراف نشود خدمت امام رفته بودند و به ایشان پیشنهاد کرده بودند که یک شورای فقهی وابسته به ولایت فقیه برای تشکیلات داشته باشند و چهار نفر و از جمله مرا "بهشتی" خواسته بودند که ایشان تعیین کنند، و اینکار را هم کردند. . . . روزی حاج صادق امانی به بهانه حدیث پرسیدن نزد من (بهشتی) آمد و پرسید: بنظر شما اگر ما چند تا از این مهره‌های اصلی طاغوت را سر به نیست کنیم در این مقطع انقلاب کار درستی هست یا نه؟ من حس کردم ایشان می‌خواهد ببیند آیا از نظر فقهی و از نظر اجازه حاکم شرع (بهشتی به نمایندگی از خمینی) می‌توانند اینکار را بکنند یا نه. . . . حاج صادق امانی و حاج مهدی عراقی و چند تن دیگر در شاخه نظامی این تشکیلات بودند و اسلحه‌ی داشتند و خودشان را آماده میکردند و جوانان عزیز را تربیت میکردند. اطراف مسگرآباد میدان تیرشان بود. اینها در تمام مراحل مبارزاتی بخصوص در مرحله سال ۴۱ تا سال ۴۳ توانستند فعال باشند اینها با تمام وجودشان در خط اصیل اسلام و قرآن و فقهت، همان که امروز بان میگوئید خط امام حرکت کردند. مهدی عراقی تا آخرین روزهای زندگی عشقش، امام و آرمان

امام و خط امام بود... لاجوردی نیز گفت "عراقی و صفوی و ... از امام فتوا می گرفتند و مهره های طاغوت را اعدام میکردند".

به نقل از اطلاعات پنج شهریور ۱۳۶۲
خ- درینمورد نیز رجوع بکتاب "کشف الاسرار" نشان میدهد که خمینی در عمق اندیشه یک متعصب شیعه و یک مسلمان ضدسنی است. ولی اکنون بافتضای ضرورت زمانه یک عقب نشینی تاکتیکی کرده و بدون آنکه اصول اعتقادی اش مورد خلل واقع شود از وحدت عالم اسلامی دفاع میکند تا اگر عمر و بخت یاری کرد بموقع علم شیعه پناهی را برافرازد و سنیان را موظف بقبول اصول شیعیان بنماید. درحقیقت آخرین مرحله مبارزه خمینی و "خط" وی مبارزه ایدئولوژیک گسترده با تسنن خواهد بود، اکنون هنوز در بطن شیعه مخالفان بقدر کافی زیادند که فرصت باغیاری نمی رسد.

در زمینه این مخالفتها خامنه‌یی رئیس جمهور میگوید: "همه اعضای حزب جمهوری اسلامی مسلمان پیرو خط امام و مقلد امامند ولی اختلاف سلیقه و اختلاف نظر در شورای مرکزی حزب هست اما آنچنان نیست که دو گروه را بمبارزه با یکدیگر برانگیزد و این اشکالی ندارد و آشکارتر اینکه امام هر دو جریان را می شناسد و تایید میکنند و امام بهر دو طرف جریان اظهار لطف داشته و اگر اشتباهی باشد در حدی نیست که ایجاد اختلاف کند. چه اشکالی دارد که در یک مسئله فقهی (بر اساس اصول فقه شیعه) یا در بازرگانی... دو نوع فکر کنیم و با هم همزیستی داشته باشیم، اکنون که بین برادران شیعه و سنی بوحثت می‌رسیم". ۳۱ مرداد مشهد نطق علی خامنه‌یی در مورد حزب جمهوری اسلامی "به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی شهریور ۱۳۶۲

ط- ایده‌های "پان اسلامیستی" از زمره آن اصول اعتقادی است که اندیشه ارتجاعی‌ترین بخش‌های فشری گرای مذهبی تا متفکرترین جامعه‌شناسان اسلامشناس را فرامیگیرد. درینمورد میتوان به مقدمه کتاب ولایت فقیه خمینی، نهضت‌های اسلامی در سده اخیر از مطهری (عربی) و مقدمه کتاب اسلامشناسی مرحوم شریعتی رجوع نمود. در همه کتب فوق‌الذکر رهایی مستضعفین در قید تجدیدحیات اتویبای امت واحده مسلمة، طراز خلافت عثمانی میباشد. سید علی خامنه‌یی امر وحدت امت اسلامی را چنین خلاصه میکند "برای امام مرز مفهومی ندارد" اردیبهشت ۱۳۶۱

۱- خمینی اردیبهشت ۱۳۶۱

۲- رجوع به کتاب غیبت، شیخ طوسی ص ۱۰۲

۳- این نظریه در کتاب امت و امامت دکتر شریعتی نیز عیناً انعکاس یافته است.

۴- رجوع به نائینی کتاب "تنبیه الامه و تنزیه المله"

۵- المواقف صص: ۴۰۱-۴۱۳

۶- مقدمه: ج اول ۲۸۵-۳۸۶ (ج فرانسه)

۷- اصول: صص ۲۷۱-۲۷۵، بخصوص بحث گشوده در ص ۲۳۵

۸- سنن: ج ۷- ص ۱۳۸

۹- غزالی ترجمه لائوس (ج فرانسه) ص ۲۳۱ و ص ۱۰۵

۱۰- ولایت بر دو نوع است، ولایت عامه، و ولایت خاصه. اولین نوع، قدرتی است که تمام اولیاء خدا با نیل بمراتب کمالی در استفاضه آن یکسان هستند. دومین نوع، قدرتی خاص انبیاء و ائمه می باشد. ولایت بلحاظ ماهیت یا تکوینی است یا تشریحی. اولین نوع، قدرت خلق و ابداع بامر کن فیکون است، و این در حالی است که اراده ولی در اراده مولی فانی شده است و حکم آیه و "مَنْ شَاءَ وَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ" تحقق یافته. نوع ثانی قدرت تشریح احکام شرعی است. بر اساس فرهنگ شیعه ولایت امام، ولایتی خاصه و تکوینی می باشد.

۱۱- یعنی حکومت محمد در مدینه عبارت از یک دستگاه اجرایی دولتی برای تحقق احکام قانون الهی قرآن بوده است.

۱۲- یعنی خلیفه الرسول، فقط در صورتی خلافت را شده و مشروع/دارد که ابتدائاً "خلیفه الله فی الارض و ولی الله و در واقع وارث قدرت معنوی محمدی باشد.

۱۳- در واقع در امر امامت، همچون امر حکومت، ولایت امام نسبت به امت بمثابة ولایت وکیل نسبت به شخص دیوانه و سفیه و صغیر و ولایت چوپان نسبت به گله بوده و بدینرو هیچگونه اختیاری برای امت در برابر امام بجا نیست.

۱۴- رجوع به همه کتب فقهی سنی و شیعه: باب اجتهاد و تقلید. از جمله شرایع: چ سنگی عربی، شرح لمعه چ سنگی عربی.

۱۵- زیرا انتخاب خلیفه از امور شرعی و راجع به اجتهاد است.

۱۶- تفنارانی: احکام سلطانیه ص ۷- ۱۵ باعتقاد معتزله، یک امت تعدادی بین سه تا پنج نفر دارد، و حتی تا یک نفر نیز این تعداد پائین می آید!

۱۷- رشید رضا. خلافت و امامت العظمی. چ فرانسه. ص ۱۷، همچنین سنهوری: خلافت. در میبحث انتخاب و حاکم.

۱۸- رجوع به سخنرانی مشکینی، امام جمعه موقت شهرهای مختلفه ایران در مورد عزل بنی صدر از ریاست جمهوری

۱۹- رجوع به "امت و امامت" شریعتی

۲۰- غلات از فرق شیعه بوده معتقد به الوهیت علی بودند رجوع به شهرستانی. الملل و النحل.

۲۱- ولی چون آفتاب آمد نبی ماه مقابل گردد اندر لی مسع الله.

گلشن راز. شیخ محمود شبستری

۲۲- حدیث نبوی (اولیائی تحت قبایب لایعرفهم غیري) یعنی صاحبان ولایت من زیر خیمه های عزت من پوشیده اند و جز من کسی آنها را نمی شناسد.

رجوع به مفاتیح الاعجاز، همچنین مرصاد العباد از شیخ نجم الدین رازی.

۲۳- رجوع به مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز: شیخ محمد لاهیجی ص

۲۷۳- ۲۸۷ و ۳۱۳- ۳۲۶

۲۴- رجوع به سهروردی. فلسفه اشراق چ عربی ص ۱۱، چ فارسی ص ۱۰-

و ص ۴۰۰. همچنین رجوع به مثنوی مولوی: ابیاتی از قبیل

چون امیر جمله دلها شوی
پس بهر دوری ولیی قائم است
آزمایش تا فیامت دائم است
مگسل از پیغمبر ایام خویشش
نکته کم کن بر فن و بر کام خویشش

۲۵- قابل توجه است که تقیه دست‌آویز فقهای تشیع برای نیرداختن به امور سیاسی بود، و اصولاً "شعار جدایی دین از سیاست بر همین پایه قرار داشت. خمینی در "ولایت فقیه" میگوید تقیه و حکم تقیه ائمه نه بواسطه ترس از جان بلکه بجهت حفظ دین بود، درین زمان دخالت در سیاست و شکست تقیه از نماز و روزه مهمتر است.

۲۶- دکتر شریعتی شیعه را به علوی و صفوی تقسیم کرده اولی را ایدئولوژی انقلابی و دومی را ایدئولوژی حکومت میداند. واقعیت آن است که اولی وسیله مخالفت با قدرت و دومی وسیله اعمال قدرت می‌باشد.

۲۷- مثل داریوش، کورش، اسکندر و... رجوع به گیرشمن، تاریخ ایران. همچنین ایران در زمان ساسانیان از کریستن‌سن.

۲۸- سر سلسله‌های جدید خود را برگزیدگان الهی و جانشینان شاهان قبل معرفی میکردند. مثل اسکندر که خود را پسر خدا و جانشین داریوش سوم معرفی نمود، رجوع بمنابع فوق.

۲۹- مثل محمد رضا پهلوی که در تکمیل القابش خود را "خدایگان" نیز نامید.

۳۰- برای اینکار در تاریخ مکتوب دست برده خود را سید قرشی خواندند. رجوع به رستم التواریخ در احوال محمد حسن خان قاجار.

۳۱- ملاصدرا- اسفار ترجمه بفارسی از مصلح ج دوم ص ص ۱۸۸- ۲۰۰
کمال نفس و بقای آن با قطع وجود تعلقی همچنین رجوع به سهروردی ص ۱۰ و ۱۱ و لاهیجی شرح گلشن ص ص ۲۸۶- ۲۹۰

۳۲- مثل شاه عباس که یکی دو فرسخ پیاده بسوی مشهد رفت.
۳۳- ترجمه بفرانسه توسط لائوست ۱۹۳۴ تحت عنوان: "خلافت در دکترین رشید رضا"

۳۴- رشید رضا. ه، ک ص ۳۱، ۳۴ و ۳۵

۳۵- قاهره، چ ۱۹۲۵

۳۶- چهار سپتامبر ۱۹۲۵

۳۷- چاپ شده در نشریه السیاسه، ۱۳ اوت ۱۹۲۵

۳۸- چ پاریس ۱۹۳۰

۳۹- منتشره در ایران بتاریخ ۱۳۲۹

۴۰- مطالب این جزوه عیناً "قانون اساسی فعلی ایران است، و بطور کلی میتوان گفت که هرچه اکنون در ایران خمینی زده امروزی میگردد منطبق با مطالب جزوه فوق است.

۴۱- جمله منسوب به بروجردی که هنوز هم توسط مقلدینش نقل می‌شود.

۴۲- برای کسب اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب "فدائیان اسلام" تحقیق از سازمان رهایی.

۴۳- یکی از دلایل انقلابی بودن خمینی!! همین نظر خاص او نسبت به

دخالت در امور سیاسی است. (رجوع به مباحثات خط امامی‌ها با اعضای حجتیه)
۴۴- رجوع بکتاب مختلفه خمینی از قبیل کشف‌الاسرار و ولایت فقیه و تحریر
الوسیله

۴۵- زمینه سازی کودتای بیست و هشت مرداد توسط خمینی، امری مخفی
نیست، برای این امر رجوع کنید به کتاب فدائیان اسلام. همچنین اعلامیه سازمان
مجاهدین خلق ایران (۱۳۶۱)

علاوه بر آن رژیم که خمینی سردمداریش را بعهدده دارد هر روز با قلب
حقایق تاریخی در جهت انتساب کوشش‌های تاریخی، مصدق برای ملی کردن نفت
به کاشانی از هیچ تلاشی فروگذاری نمیکنند.

۴۶- عصر عاشورا محرم ۱۳۸۳

۴۷- ساعت سه‌صبح ۱۲ محرم ۱۳۸۳ مقارن با یازده خرداد ۱۳۴۲

۴۸- نظریه نیشابوری، عبده، رشید رضا، همچنین رازی و تفتازانی. رجوع
شود بکتاب "خلافت در دکتترین رشید رضا" از لائوست صفحات ۲۳ و ۲۴ و ۸۵

۴۹- حکومت اسلامی خمینی، ص ۱۷

۵۰- همان کتاب صفحات ۲۴ و ۲۵

۵۱- ه- ک صفحه ۲۵

۵۲- رشید رضا ه- ک ص ۲۵ - ۳۰ خمینی : ه- ک ص ۳۸ - ۴۴

۵۳- تفتازانی - عقاید النسفیة، "النساء ناقصات العقل والدین" ص ۱۸

همچنین رجوع شود به نهج‌البلاغه و بحارالانوار مجلسی

۵۴- رشید رضا ص ۱۷ و ۸۵. خمینی ص ۴۵

۵۵- رشید رضا - ه- ک : ص ۸۵ خمینی ص ۵۳

۵۶- رشید رضا - ه- ک : ص ۳۰ و ۸۸ خمینی ص ۱۵۴

۵۷- رشید رضا تا ص ۶۲، سنه‌پوری "خلافت" فصل در شرایط خلیفه

۵۸- خمینی ه- ک نقل مطالب این بخش بصورت تلخیص از کتاب خمینی

می‌باشد.

۵۹- خمینی ه- ک

۶۰- درین زمینه شهرستانی در الملل و النحل بحثی دارد تحت عنوان

"مشروعیت خلافت مفضول علی‌رغم وجود افضل" نظیر این بحث در آراء سایر

فقیها نیز طرح شده است. قاضی‌عضد در المواقف خلافت خلفای راشدین را

بترتیب منطبق با درجه افضلیت آنان دانسته فقط در مورد علی و عثمان

تردید میکند. در واقع بحث بر سر این است که در هر دوره شایسته‌ترین فرد بر

اساس معیارهای اسلامی حق خلافت دارد، و بحث بر سر دامنه اجرایی قدرت او

نیست.

۶۱- مقاله‌یی از هانری کرین در مسئله اجتهاد ص ۳۲- ۴۰ "آداب و ارزش‌ها

در اسلام کنونی" مجموعه مقاله چ فرانسه بکوشش ژاک برک

۶۲- ولایت فقیه چ ۱۳۴۷ چاپ جیبی، بدون نام انتشارات، ص ۴۶

۶۳- باب اجتهاد در همه کتب فقهی، همچنین رجوع بمقاله فوق‌الذکر

از کرین.

۶۴- البته خمینی امروزه خود را خدای روی زمین میدانند.

- ۶۵- رجوع به تنبیه الامه و تنزیه المله . نائینی ج ۱۳۳۷ ص ۶۲
 ۶۶- خلافت در دکترین رشید رضا ج فرانسه ترجمه لائوست ص ۶۲
 ۶۷- ه - ک ص ص ۲۵ - ۲۷
 ۶۸- شرح گلشن
 ۶۹- رجوع بهمه کتب فقهی شیعه و سنی
 ۷۰- این امر بصورت یک ماده قانونی در قانون اساسی ۱۳۲۴ ایران موجود است .
- ۷۱- کتاب ولایت فقیه ص ۸
 ۷۲- بغدادی: اصول ، ص ۲۷۴
 ۷۳- ه - ک ، ه - ص
 ۷۴- الماوردی - احکام سلطانیه ص ۱۶
 ۷۵- الموافف ، نقل از لائوست: خلافت در دکترین رشید رضا ص ۸۱
 ۷۶- لائوست ه - ک ، ه - ص
 ۷۷- تفتازانی - "عقاید النسفیة" ص ۱۴۸
 ۷۸- ابن خلدون "مقدمه" ج عربی ج اول ص ۲۳۲
 ۷۹- شهرستانی . "الملل و النحل" ج عربی ص ۲۵۰ همچنین رجوع به لائوست: "تشیع در اسلام" ج فرانسه ص ۳۷۵
 ۸۰- مجموعه آثار شریعتی ، "اسلام شناسی" ، و جزوه "مارقین ، ناکتین . . ."
 ۸۱- رشید رضا ، ه - ک ج فرانسه ص ۸۴
 ۸۲- رجوع "به خدمات متقابل اسلام و ایران" ، چاپ دوم تهران ۱۳۵۷ . مطالعه تمام این کتاب برای آگاهی بااساس نظریات خمینی در مورد مسائل "ملی و ملیت" ضروری است .
- ۸۳- خمینی یکبار پس از انقلاب گفت: مهم نیست برق نداشته باشیم من یادم است ۶۰ سال پیش برق نبود و هیچ اشکالی در زندگی کسی ایجاد نمی‌کرد ، مهم این است که اسلام را داشته باشیم .

منابع

بیروت	چاپ (عربی)	مقدمه	ابن خلدون
۱۹۸۱	چاپ دوم فرانسه پاریس	احکام سلطانیه	الماوردی
	چاپ قاهره	آداب و ارزشها در اسلام	برک (زاک)
	چاپ پاریس	کتونی (مجموعه مقاله)	بغدادی
	عربی چاپ قاهره	اصول	تفتازانی
	عربی چاپ قاهره	عقاید النسفیة	خمینی
	بدون تاریخ	ولایت فقیه	خمینی
	چاپ تهران ۱۳۳۳	کشف الاسرار	خمینی
	تجدید چاپ تهران ۱۳۶۱	پرواز در ملکوت	خمینی
	چاپ قم	تحریر الوسیله	خمینی

چاپ قم چاپ تهران ۱۳۶۱ چاپ قاهره چاپ تهران	(۵ جلد) عربی مجموعه سخنرانی‌ها خلافت و امامت العظمی رستم التواریخ (بکوشش م . مشیری) . خلافت اسلامشناسی (۳ جلد) مذهب علیه مذهب امت و امامت جزوه مارقین ، ناکتین ادوار فقه (۳ جلد) اصول النظرة الدقيقة في البسيطة الحقيقية الاسلام والشيعه الامامية الملل و النحل	خمینی مکاسب خمینی رشید رضا رستم الحکماء سنهوری شریعتی شریعتی شریعتی شهابی شهابی شهابی شهابی شهرستانی
چاپ دانشگاه تهران چاپ تهران چاپ دانشگاه تهران	کتاب غیبت گلشن راز مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد حکمت اشراق	شیخ طوسی شیخ محمود شبستری شیخ محمود لاهیجی شیخ نجم‌الدین رازی شیخ شهاب‌الدین سهروردی شیخ شهاب‌الدین سهروردی شیخ شهاب‌الدین سهروردی شیخ علی عبدالرزاق شیخ علی عبدالرزاق
چاپ دانشگاه تهران چاپ بیروت - تجدید چاپ پاریس - انتشارات سند یاد چاپ سنگی قم چاپ تهران چاپ تهران	تهران چاپ متعدد دانشگاه تهران (عربی-فارسی)	شیخ شهاب‌الدین سهروردی شیخ شهاب‌الدین سهروردی شیخ شهاب‌الدین سهروردی شیخ علی عبدالرزاق شیخ علی عبدالرزاق
تهران	هیاكل النور	سهروردی شیخ شهاب‌الدین سهروردی شیخ شهاب‌الدین سهروردی
تهران	عقل سرخ	سهروردی شیخ شهاب‌الدین سهروردی
قاهره ۱۹۲۵ قاهره ۱۹۲۵	الاسلام و اصول الحکم جواب الجواب فی نشریه "السیاسه" تاریخ مختصر ادیان بزرگ (ترجمه دکتر خدایار محبی) المواقف (عربی) ایران در زمان ساسانیان تاریخ ایران (ترجمه دکتر معین) خلافت در دکتربین رشید	فلیسین شاله قاضی عضدالدین ایجی کریستین سن گیرشمن لائوست
تهران چاپ قاهره چاپ تهران چاپ تهران	تهران چاپ قاهره چاپ تهران چاپ تهران	
چاپ پاریس ۱۹۳۷	چاپ پاریس ۱۹۳۷	

چاپ پاریس	رضا حکومت و سیاست در اندیشه غزالی	لائوست
چاپ پاریس چاپ قم	تشعب در اسلام نهضت‌های اسلامی سده اخیر (عربی)	لائوست مطهری
تهران چاپ دوم ۱۳۵۷	خدمات متقابل اسلام و ایران	مطهری
چاپ دانشگاه تهران	اسفار (ترجمه بفارسی جواد مصلح) تهران	ملاصدرا (صدرالدین شیرازی) مولوی مثنوی مجلسی
تهران - قم تهران - قم تهران ۱۳۳۷	حلیة المتقین بحار الانوار تنبيه الامه و تنزيه المله (بکوشش و حاشیه نویسی طالقانی)	مجلسی مجلسی نائینی
چاپ بیروت ۱۹۵۲ چاپ تهران ۱۳۲۹	سنن جزوه اعلام هویت فدائیان اسلام	نسایی
سازمان رهائی تکثیر در پاریس	کتاب فدائیان اسلام جزوه دفاعیه انجمن حجثیه تهران ۱۳۶۰	